

# بیطرفی است یا سیاست نو استعماری؟

و بطور مثال جنین وانمود کنند که مشکل اصلی کشورشان ازدیاد جمعیت و راه جلوگیری از فقر حاکم، تنظیم خانواده است و یا برای رفع عقب ماندگی و صنعتی کردن کشور، راهی جز چشم نمنا و دختن به کنسرنهای بین العلیس و کمکهای فنی و سرمایه گذارهای آنها نیست. در راه تحقق بخشیدن به این سیاست است که گردانندگان کالج برای یاد دادن زبان آلمانی هزاران موضوع دیگر را گذاشته اند و به آموزش اقتصاد سیاسی نو استعماری پرداخته اند.

در ادامه این بحث با ذکر شیوه های سنتی نفوذ امپریالیسم در کشورهای عقب نمانده است شده و تغییر شکل آن در حال حاضر، کوشش مراکز فرهنگی سرمایه داری در "تربیت نادر روشنفکر" مبلغ نظریات منحط سرمایه داری انحصاری ۰۰۰ مورد مطالعه قرار گرفته است. سپس در صفحه ۳۰۰ بیسی از عددترین تحریف ها که

"تجزیف و غلط آموزی با اولین عبارت درس" تقسیم جهان به فقیر و غنی شروع میشود. دانشمندان بورژوا زمانی جهان را به "ملت های کارگر" و "ملت های بورژوا" و زمانی دیگر به "روستای جهان" و "شهر جهان" و بالاخره به "جهان فقیر" و "جهان غنی" تقسیم کردند و بناف و ساده عام مردم کشورهای "جهان سوم" را فقیر و تمام مردم کشورهای سرمایه داری را غنی دانستند. بر اساس این نظریه، شاه خائن، هزار فامیل و میلیارد های نژاد پرست آمریکای جنوبی و سایر غارتگران محلی "جهان سوم" در کنار میلیون ها انسانی فرار میگیرند که هر روز از ترسنگی تلف میشوند یا دچار ترسنگی مرمن هستند. از طرف دیگر میلیون ها بیکسار موجود در "جهان غنی" در کنار صاحبان کنسرنها و کارخانه داران بزرگ که تروشان سر فلک میزند فرار میگیرند. مثلا سیاه پوست آمریکایی که از تبعیض و ستم نژادی و بیثاری رنج میبرد و نمونیست آلمانی که بعلت

چندی پیش سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران بخش ماینس جزوهای در ۱۴ صفحه با عنوان "بیطرفی است یا سیاست نو استعماری؟" منتشر کرده که در آن ضمن بررسی یکی از جزوهای درسی کالج آمادگی برای ورود به دانشگاه این شهر، به افشای دسائس نه استعماری این "مرکز فرهنگی" در آلمان فدرال پرداخته است. ما خواندن این جزوه را به تمام دوستان دانشجوی توصیه میکنیم و برای معرفی آن به بخش هائی از آنرا باز نویسی میکنیم. (آرمان)

در ابتدای جزوه آمده است:

"گردانندگان کالج ماینس برای آموزش زبان آلمانی در سال تحصیلی جاری (دوره آ) جزوهای تهیه کرده اند که مانند جزوهای مشابه در سالهای گذشته برای تبلیغات زیرکانه بنفع سیاست نو استعماری سرمایه داری و ادامه غارت و استعمار کشورهای در حال توسعه است."

پس از آن وزیر عنوان "تربیت روشنفکران جهان سوم" به دروغ پراکنی و تلاشهای تبلیغاتی امپریالیسم از جمله در "مراکز فرهنگی" آن و هدف از این تلاشها اشاره شده است:

روشنفکران "جهان سوم" که در زادخانه تبلیغاتی غرب "تربیت" میشوند بایستی بعنوان نمونه، کاری را که رژیمهای خونریزی نظیر رژیم شاه با اعدام ها و شکنجه ها و حبس های طولانی موفق به انجامش نشد اند انجام دهند. یعنی پس از بازگشت از خارج با تبلیغ در مورد وضع موجود در کشور خود، یازداشتن مردم از مقاومت در برابر بیعدالتی های اجتماعی، ایجاد بدبینی و ناپاوری نسبت به رهائی خلقها از شر تسلط رژیم حاکم و در نتیجه جلوگیری از کوشش آنها در رفع ناهنجاریهای اجتماعی و برانداختن رژیم موجود، بکوشند. مبارزات مردم را از راه درست آن منحرف کرده به بیراهه بکشند



"منوعیت شغلی" از کاریگر شده است در کنار راکفلر، اوئکر، تولر، کوانت، پوسل، زینس، کروب و ۰۰۰ به یک اندازه غنی اند!!! و یا دسته اول غنی و دسته دوم غنی - ترند. چون بهر تقدیر باید وجود طبقات نفسی شود. ایدئولوژیهای سرمایه‌داری بمنظور حفظ تسلط سرمایه و ادامه استعمار و غارت کشورهای در حال رشد لحظهای از مبارزه علیه اندیشه علمی مارکسیسم - لنینیسم و نفسی وجود طبقات آنتی ناپذیر در کشورهای مختلف کوتاه می‌کنند. با تقسیم جهان به فقیر و غنی سه هدف دیگر نیز تعقیب می‌شود:

۱) جدا کردن جنبش‌های رهاشی بخش در "جهان سوم" از متحد طبیعی آنها یعنی طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری.

۲) غنی تضاد بین کشورهای سوسیالیستی و سرمایه‌داری و یکسان دانستن آنها با آثار بردن اصطلاحاتی نظیر "کشورهای صنعتی".

۳) جدا ساختن جنبشهای رهاشی بخش از عمدترین متحد آنها، ارد و گاه سوسیالیسم. اینکار به کمک مبارزه ضد کمونیستی و انکار خصلت کاملاً متفاوت سوسیالیسم با سرمایه‌داری صورت می‌گیرد تا با ایجاد بدبینی نسبت به پیشیانی و کمپهای بیثبات کشورهای سوسیالیستی که ناشی از وظایف انترناسیونالیستی آنهاست، تارنگری امپریالیسم همچنان ادامه یابد. در این مبارزه است که از هیچ اتهامی نسبت به کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی کوتاه نمی‌کنند.

یکی از وظایفی که نویسندگان جزوه بحوسی از عهده انجام آن برآمده‌اند افشای ماهیت "کمپهای" کشورهای سرمایه‌داری به کشورهای در حال رشد است. در این زمینه بانک به آمار و ارقام و واقعیت‌های موجود در "جهان سوم" مشت مبلغان سرمایه‌داری که همگی در کمپ کشورهای امپریالیستی به بشریت شورهای "عقب افتاده" اند بحوسی باز شده است. در این مورد از آنجمله، در پاسخ جزوه درسی کالج که می‌نویسد:

کارخانه فولکس‌واگن در برزیل بزرگترین کارخانه اتومبیل سازی در آمریکای لاتین و بزرگترین برداخت کنند، مالیات در این کشور است.

زیر عنوان جپاول همه جانبه امپریالیستی می‌خوانیم:

"فولکس‌واگن ۱۴۰/۰۰۰ هتار اراضی جنگلی را برای پرورش ۱۱۰/۰۰۰ گاو کوشی در برزیل خریداری کرد. تولید سالانه این گاوداری ۲۰/۰۰۰ گاو است. مجموع سرمایه‌داری لازم برای اینکار ۱۲ میلیارد مارک بود که دو سوم آن یعنی ۴۰ میلیون مارک آن از محل تخفیفهای مالیاتی فولکس‌واگن در برزیل تأمین

گرفته شده است! اهدیه‌ای ناقابل از حیب مردم فقرزده برزیل که البته وسالیتت بمنظور "کمک" بخود آنها و صنعتی کردن کشورشان و رفع گرسنگی و افزایش تولید مواد غذایی انجام شده است.

تاکنون نماد ۴۰ میلیون از جمعیت ۰۷/۷ میلیونی برزیل دچار کمبود تغذیه است. ۴۷/۸ درصد جمعیت این کشور در روستاها زندگی میکنند و بکار کشاورزی مشغولند. درحالیکه انحصارهای امپریالیستی در درجه اول آمریکایی علاوه بر سایر رشته‌ها به کشاورزی نیز روی آورده‌اند و با ایجاد واحدهای زراعی وسیع و استفاده از تسهیلات کمکی، تخفیفهای مالیاتی، وامهای کم بهره و دریافت زمینهای وسیع از طرف دولت و تضمین خرید محصولات آنها بقیمتهای تعیین شده، سودهای کلان بجیب می‌زنند. بیشتر کشاورزان برزیلی راد هفانان کم زمینی تشکیل می‌دهند که تولید آنها بسیار بزرگت تکاف مصرف خود و خانواده شان را می‌دهد. برخی غذای عده آنهاست و اکثر آنها دچار بیماریهای مزمن ناشی از مصرف مداوم غذای بیکیفیتند. آنچه انحصارهای خارجی تولید میکنند عمدتاً خارج صادر می‌شود. به همین جهت نیز بکشت محصولات نظیر نیکر، قهوه و برخی حیوانات میبرد ازند که بیشترین سود را در بازار جهانی برای آنها تضمین میکند. درحالیکه گندم و غلات از خارج وارد می‌شود.

گردانندگان کالج در مورد برزیل زیاده  
سبب میکنند ولی هیچگاه به واقعیت‌های یادشده  
اشاره نمیکنند. مگر آنکه شیوه‌های بیش‌مانه غارت‌رادر  
این کشور، "کمک" مردم برزیل بنامند.

گردانندگان کالج مایس برای تدریس زبان آلمانی  
بجای استفاده از ادبیات غنی آلمان از بروشورهای  
تبلیغاتی کارخانه‌های بزرگ این کشور استفاده میکنند.  
در صفحه ۸ و ۹ زیر عنوان "معجزه اقتصادی  
برزیل" به نقل از یک بروشور تبلیغاتی میخوانیم:

"پیش از ۱۹۰۰ تن در کارخانه‌های فولکس  
واگن برزیل کار میکنند. زندگی کارکنان این کارخانه  
بآنچنان سطحی رسیده است که تا بحال برای آنها  
ناشناخته بوده است. بازنشستگی، بیمه بیماری،  
و پس از اشاره به کارخانه‌های فولکس‌واگن، بوش و اکسون  
چنین آمده است:

"و اما سالهای ذکر شده در آکسپیه‌های تبلیغاتی  
هریبه کارخانه، سالهای ۷۴/۷۳ و ۷۵ است. اگر  
انسان از رویدادهای این سالها در برزیل بیخبر  
باشد و باین نوشته‌ها باور کند تصور میکند این سالها  
سالهای شکوفایی اقتصاد این کشور است. در حالیکه  
نظری باعلامه حزب کمونیست برزیل که بنسبت انتخاب  
آن کشور در نوامبر ۷۴ و حمله وحشیانه رژیم نظامی -  
فاشیستی برزیل به نیروهای مترقی آن کشور منتشر  
شده است عکس‌آنها ثابت میکنند. در این اعلامیه از جمله  
آمده است که:

"تعداد اعتصابهای کارگری بمنظور افزایش  
دستمزد و بهبود ساختن شرایط کار در سال ۱۹۷۴  
دو برابر شد."  
اعلامیه همچنان ادامه میدهد:

"با اصطلاح معجزه اقتصادی برزیل که بقیامت  
شدیدترین استعمار طبقه کارگر و تمام مردم برزیل و  
همچنین غارت‌بی پروای ثروتهای ملی بوسیله انحصار  
های امپریالیستی بخصوص آمریکائی و کنسرنهای محلی  
بوجود آمده است، هم اکنون در برابر مشکلات روزافزون  
اقتصادی - مالی قرار گرفته است. در سال ۱۹۷۴  
میزان تورم به ۳۵ درصد و قرضه‌های خارجی به ۱۸  
میلیارد دلار بالغ شد. در اعلامیه سپهر تأکید میشود که  
که "معجزه اقتصادی" برزیل که بر پایه زورگویی و  
تبلیغات عوامفریبانه استوار بود، طی سالهای گذشته  
هرچه بیشتر افشا شده است و زحمتکشان یا سازمان  
دادن مبارزات خود باشغال مختلف با اعتراض‌ها مستانده  
از تاریخ انتشار این اعلامیه دو سال و چند ماه  
میگذرد. آنچه میتوان به "معجزه اقتصادی برزیل"

افزافه کرد این است که میزان بدهکاریهای خارجی این  
کشور در این مدت از ۱۸ میلیارد دلار بحدود ۲۰  
میلیارد دلار رسیده است و باین ترتیب این کشور بصورت  
برقرضترین کشور در "جهان سوم" درآمده است.

حال باید از مبلغین منافع نواستعماری انحصارهای  
غارتگر پرسید در برابر این واقعیت چه میگویند؟ آیا این  
را نیز باید "کمک" بکشورهای در حال رشد دانست؟

سپس زیر عنوان "چین، الگوی جهان سوم" ضمن  
اشاره به نظریات ضد کمونیستی گردانندگان کالج،  
علل جانبداری آنها از کشورهای نظیر چین، یوگسلاوی  
و آلبانی در برابر کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی  
قرار گرفته است و با نقل قول از جزوه کالج که:

"۰۰۰ احتیاجی به ماشین‌های جاده صاف کن  
نیست، وقتکه ۱۰۰ یا ۱۰۰۰ نفر میتوانند همان کار  
را با بیل و لنگ انجام دهند."

و نقل نمونه‌های دیگری که استفاده از ابزار کار و تولید  
ابتدائی را بجای استفاده از صنایع ماشینی توسعه میدهند  
چنین میخوانیم:

"کمونیسم عبارت است از بهره‌دهی عالیتر  
(نسبت به بهره‌دهی سرمایه‌داری) کارآفرینان و اولیاد  
آگاه و متعهدی که از تکنیک پیشرو استفاده میکنند (۱)  
طبیعی است بهره‌دهی عالیتر نسبت سرمایه‌داری  
بدون استفاده از تکنیک پیشرو نیست در حالیکه بر  
خلاف رهنمون لنین که پایه و اساس اقتصاد ملی را صنعت  
و تکنیک میداند، در چین بجای ایجاد پایه‌های مادی  
و فنی سوسیالیسم یعنی صنعتی کردن سوسیالیسم  
کشور، کشاورزی الویت داده میشود و برخلاف گفته  
لنین که "یکانه بنیاد مادی سوسیالیسم میتواند صنایع  
ماشینی بزرگ باشد" (۲) در چین با استفاده از  
وسایل ابتدائی تولید، کار طاقت‌فرسا با بازده کم،  
بخلق زحمتکش این کشور در واحدهای کوچک تولیدی  
تحمل میشود."

(۱) و (۲) لنین، منتخبات، جلد دوم، بخش دوم،  
چاپ فارسی، صفحه ۱۷۷ و ۱۹۱

در صفحات ۱۰، ۱۱ و ۱۲ جزوه نطق اکنون بار،  
وزیر سابق همکاریهای اقتصادی آلمان فدرال بهنگام  
انتخابات دوره ششم قانونگذاری در این کشور (اکتبر  
۷۶) و سخنرانی متناهارا رئیس بانک جهانی در نشست  
سرمایه‌داران و نمایندگان موسسات بین‌المللی مالی  
که در کنار برنهورهای تبلیغاتی کارخانه‌های آلمانی،  
قسمتی از جزوه آموزش زبان کالج مایس را تشکیل  
میدهند، مورد بررسی قرار گرفته است:

• وزیر سابق در ادامه نطق خود بمقایسه روابط کشورهای باصطلاح وی یعنی و فقیر یا روابط ثروتمندان و فقرای اروپا در قرن نوزدهم میردازد (ص ۱۹) و چنین ادامه میدهد: "در آن زمان مردمان فقیر خواستار حقوق و برابری بیشتر بودند و در حالیکه طبقات ثروتمند حاضر به سرفتنظر کردن از یک قسمت از امتیازات خود نبودند انقلاب بوقوع پیوست، مانند روسیه" (ص ۱۱) از قرار معلوم در قرون گذشته در اروپا طبقات مختلف وجود داشتند ولی در قرن حاضر "ملتهای غنی" در اروپا و "ملتهای فقیر" در کشورهای "جهان سوم" جا گرفته اند! "نادارستی این نظم - سرزادار ابتدای این نوشته نشان دادیم. نکته دیگر اینکه سیاستمداران غربی نه تنها با حده گیری زحمتکشان کشورهای خود را با سرمایه داران نارتگر این کشورها در یک جبهه قرار میدهند، بلکه حتی آنها را از زحمتکشان کشورهای "جهان سوم" میترسانند. اما اینها همه تازگی ندارد. صرف تازه‌ای که در این نطق زده شده است، آن حربه‌ای است که نمیتوان هر روز از زبان سیاستمداران غربی شنید که باین رنگ و راستی بنویسد "لگدبای ما" برای جلوگیری از انقلاب در کشورهای "جهان سوم" و حفظ منافع دراز مدت ما در این کشورها است.

سپس در ادامه این نطق میخوانیم:

"ما فقط صاحب دو ماده اولیه هستیم، یکی ذغال سنگ و دیگری مغزهایمان."

و بدنیال آن:

"ادعای اینکه ما صاحب ماده اولیه هستیم بمعنی بیسغز دانستن دیگران و در اینجا چون صحبت از کشورهای در حال رشد است، بیسغز دانستن مردم این کشورهاست. لابد اثر به این ادعای کتان ایراد گرفته شود، خواهند گفت مندر "دانستنی" بوده است."

پس از آن در پایان صفحه ۱۳ با اشاره به سخنرانی مک نامارا، چنین میخوانیم:

"در این سخنرانی مک نامارا بتشریح فقر و غیرقابل

تصور بودن شدت آن در کشورهای فقرزده جهان میردازد ...

وی سپس چنین ادامه میدهد "فقر مطلق از عواقب بی توجهی است و ما همراه با سایرین مسئول این بی توجهی هستیم زیرا از عهده ما نماندگان حکومتها، سرمایه و موسسات بین المللی کاملاً برمیآید که بعواقب دهشتناک فقر در قرن حاضر پایان دهیم." (همان ستون از ص ۲۶ پیوست)

نماینندگان دولتهای امپریالیستی، سرمایه داران کلان و گردانندگان موسسات مالی بین المللی سنگ گرسنگان جهان را بسینه میزنند. خود را برای بسی توجهی هایشان در گذشته سرزنش میکنند و خدا امید اند برای چندمین بار تصمیم به برانداختن فقر و گرسنگی در جهان میگیرند.

چقدر زشت و بیشرمانه است، با شعار مبارزه با ترسنگی به غارت ترسندگان رفتن و زشت تر از آن، گفته های این مز و روان هفت خط را بعنوان ماده درسی و سیلک فریب جوانان "جهان سوم" و تبلیغ برای سیستم سرمایه داری قراردادن.

در پایان با اشاره به رشد آگاهی در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا لاتین و آینده امیدبخش در این کشورها میخوانیم:

"ماهیت ضد انسانی دولتهای امپریالیستی طبرغ نام تبلیغات فریبکارانه آنها، برای اکثر خلقهای کشورهای در حال رشد روشن است و صرفنظر از چند حکومت سرسپرده گرایش عده در این کشورها، در شدن از کشورهای امپریالیستی، و مبارزه در راه استقلال کامل، حقوق برابر و انانیت در این غیر عادلانه بازار کافر بین المللی است."

چند نمونه مشخص جزوه مزبور با جمله ذیل بیابان میرسد:

"آری طبرغ تمام گوشتهای ت، آلود امپریالیستی، نارتگر و حریص و تبلیغات عوامفریبانه مراکز فرهنگس آنها، حوادث در کشورهای "جهان سوم" دردست منافع آنها سیر نمیکند."